

## Evaluating Mohammad Mojtahed Shabestari's Denial of Veridicality of Resurrection-Related Propositions in the Noble Quran<sup>1</sup>

Maryam Alizadeh<sup>1</sup> 

1. Assistant professor, Department of the Quran, Texts, and History of Civilization, Faculty of  
Islamic Studies and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.  
Email: alizadeh62@ut.ac.ir



### Abstract

Veridicality consists in the representation of the objective existence of things as they are, independently of our perception. The veridicality of religious propositions in the Quran has become a contentious issue in recent decades, particularly regarding propositions related to resurrection, which some intellectuals have doubted or outright denied as being factual. Muslim philosophers assert that resurrection-related propositions are not only veridical but also true, even though they cannot be empirically verified. Instead, similar to philosophical propositions, they can be rationally analyzed and grounded in knowledge by presence (*al-ilm al-ḥuḍūrī*). However, empiricists have raised challenges regarding the verifiability and veridicality of religious propositions. Mojtahed Shabestari, despite his belief in God, has contested the veridicality of Quranic

---

1. **Cite this article:** Alizadeh, M. (2023). Evaluating Mohammad Mojtahed Shabestari's Denial of Veridicality of Resurrection-Related Propositions in the Noble Quran. *Naqd va Nazar* 28(111), pp. 67-97. <https://doi.org/10.22081/JPT.2023.67155.2059>

\* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.) \***Type of article:** Research Article

**Received:** 15/08/2023 • **Revised:** 27/10/2023 • **Accepted:** 07/11/2023 • **Published Online:** 14/01/2024

© The Authors



propositions concerning resurrection. Therefore, the primary focus of this study is to analyze Mojtabeh Shabestari's denial of the veridicality of such propositions. Through a descriptive-analytic approach, this research critiques Mojtabeh Shabestari's perspective and underscores the veridicality of resurrection-based propositions in the Quran. The findings indicate that since Quranic propositions regarding resurrection are not empirical and are articulated by a wise speaker, they should be evaluated on their own terms. Furthermore, Quranic verses explicitly affirm the veridicality of propositions related to resurrection.

**Keywords**

Veridicality, truth, resurrection-related propositions, the noble Quran, conferring knowledge, Mojtabeh Shabestari.

## ارزیابی دیدگاه محمد مجتهد شبستری در انکار واقع‌نمایی گزاره‌های معاد در قرآن کریم<sup>۱</sup>

مریم علیزاده 

استادیار، گروه قرآن، متون و تاریخ تمدن، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
Email: alizadeh62@ut.ac.ir



### چکیده

واقع‌نمایی به معنای نشان‌دادن وجود عینی اشیا در خارج از ادراک ماست. این نظریه در خصوص گزاره‌های دینی و قرآنی، از مسائل چالش‌برانگیز در دهه‌های اخیر بوده است؛ درحالی‌که واقع‌نمایی گزاره‌های معاد به جهت عدم تحقق بالفعل، مورد تردید و انکار برخی متفکران قرار گرفته است. فیلسوفان مسلمان قضایای مربوط به معاد را در عین واقع‌نمایی، از سنخ حقایق صادق می‌دانند؛ البته توانایی تحقق تجربی ندارد؛ بلکه به تناسب قضایای فلسفی، قابل تحلیل عقلی و ارجاع به علم حضوری است. اما تجربه‌گرایان در اثبات‌پذیری و واقع‌نمایی گزاره‌های دینی مناقشه کرده‌اند و مجتهد شبستری با وجود اعتقاد به خدا، منکر واقع‌نمایی گزاره‌های مربوط به معاد در قرآن است؛ بنابراین پرسش اصلی این است که دیدگاه مجتهد شبستری در انکار واقع‌نمایی چیست و چگونه تحلیل می‌شود؟ این پژوهش ضمن نقد دیدگاه مجتهد شبستری با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و اثبات واقع‌نمایی گزاره‌های معاد در قرآن می‌پردازد. نتایج حاکی از این پژوهش این است که گزاره‌های معاد در قرآن با توجه به اینکه از نوع گزاره‌های تجربی نیست و از متکلم حکیم صادر شده است، باید با معیار متناسب خود سنجیده شود؛ همچنین گزاره‌های موجود در قرآن با صراحت، واقع‌نمایی آیات مربوط به معاد را به اثبات می‌رساند.

### کلیدواژه‌ها

واقع‌نمایی، صدق، گزاره‌های معاد، قرآن کریم، معرفت‌بخشی، مجتهد شبستری.

۱. **استاد به این مقاله:** علیزاده، مریم. (۱۴۰۲). ارزیابی دیدگاه محمد مجتهد شبستری در انکار واقع‌نمایی گزاره‌های معاد در قرآن کریم، نقد و نظر، ۲۸(۱۱۱)، صص ۶۷-۹۷.  
<https://doi.org/10.22081/JPT.2023.67155.2059>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان  
 ▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴



واقع‌نمایی گزاره‌های دینی یکی از مباحث مهم زبان‌شناسی دینی در قرن بیستم به شمار می‌آید که در پی معناداری و معرفت‌بخشی گزاره‌ها مطرح شد. برخی از فیلسوفان به دلیل اثبات‌نکردن تجربی گزاره‌های دینی آن را بی‌معنا می‌دانند و معتقدند گزاره‌های متافیزیکی در دین، همچون وجود خدا و معاد و ... از آنجاکه توانایی اثبات تجربی ندارند، نمی‌توانند در عالم خارج واقعیت یابند؛ بلکه ساخته تجربه‌ها و احساسات درونی بشر هستند و در عین حال کارکردهای بسیاری در زندگی بشر دارند.

بر این اساس واقع‌نمایی در گزاره‌های دینی، به متعلقات و باورهای دینی، مانند وجود خدا معنایی مستقل و خارج از وجود ما عطا می‌کند که بر مبنای متافیزیک و تفسیر الهیاتی از جهان است؛ برخلاف نظریه غیرواقع‌نما که وجود الهی و حقایق دینی را مستقل از ذهن انسان نمی‌داند و آن را به احساسات، بینش‌ها و آرمان‌های اخلاقی و معنوی ارجاع می‌دهد و ایمان طبیعت‌گرایانه را شکل می‌دهد (سعیدی‌روشن، ۱۳۹۸، ص ۲۲۹).

اهمیت مسئله واقع‌نمایی گزاره‌های دینی به جهت ارتباط مستقیم آن با ایمان انسان به خدا و منابع دینی است، به همین دلیل بسیاری از دانشمندان مسلمان، به واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی قائل‌اند و بر اساس پذیرش همین مبنای، به تفسیر قرآن کریم می‌پردازند. اساساً دانشمندان و مفسران قرآن با این پیش‌فرض، به سراغ فهم و تفسیر قرآن می‌روند که گزاره‌های آن واقع‌نماست و از حقایقی پرده برمی‌دارد که در معرفت‌بخشی به انسان‌ها مؤثر است و مسیر زندگی را به آن‌ها می‌نمایاند.

همه متفکران اسلامی، از جمله ملاصدرا بر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی تأکید دارند و بر دیدگاه دانشمندانی که به برخی آیات درباره خداوند و صفات او نگاه تمثیلی دارند، انتقاد می‌کنند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۵۸). علامه طباطبایی نیز با انکار اسطوره‌نگاری داستان‌های قرآنی، چنین دیدگاهی را باعث گمراهی می‌داند و بر واقع‌نمایی داستان‌های قرآنی تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۱). از میان اندیشمندان معاصر نیز ایان باربور از جمله کسانی است که با انتقاد به نقش ابزارگونه



زبان دینی، به واقع‌نمایی در زبان دین قائل است (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵).

اما برخی نواندیشان با تأثیرپذیری از فلسفه غرب، نگاه کارکردگرایانه به دین دارند یا دین را ابزاری برای جهت‌دهی به احساسات معنوی و دینی افراد می‌دانند، به همین دلیل واقع‌نمایی گزاره‌های دینی را انکار می‌نمایند؛ همچنین طرفداران اسطوره‌انگاری و نمادانگاری گزاره‌های دینی نیز به نظریات غیرشناختی گزاره‌های دینی معتقدند و از آنجا که چنین گزاره‌هایی را فاقد مابه‌ازای خارجی می‌دانند، بی‌معنا تلقی می‌کنند و منکر واقع‌نمایی این گزاره‌ها هستند. در این بین، محمد مجتهد شبستری رویکرد متفاوتی دارد و با اذعان به وجود خدا به مثابه مسئله متافیزیکی، گزاره‌های قرآنی از جمله آیات معاد را به جهت اصالت تجربه دینی، از دایره واقع‌نمایی خارج می‌کند. محور اصلی بحث وی در مسئله دین و ایمان، تجربه بشری و احساسات دینی است؛ به همین دلیل واقع‌نمایی گزاره‌های معاد که قابل اثبات تجربی به صورت بالفعل نیست، انکار می‌کند؛ بنابراین مسئله اصلی این مقاله، ارزیابی دیدگاه مجتهد شبستری در انکار واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن درباره معاد است. مجتهد شبستری بر چه اساسی به انکار واقع‌نمایی گزاره‌های معاد می‌پردازد؟ آیا واقع‌نمایی گزاره‌های معاد به دلیل عدم امکان بالفعل، اثبات‌پذیر است یا خیر؟ چگونه می‌توان گزاره‌های موجود در قرآن درباره معاد را واقع‌نما دانست؟

اهمیت مسئله از این جهت است که انسان پس از اثبات (هست)ها به سراغ (باید)ها می‌رود و در صورتی که نتواند واقع‌نمایی مسئله بسیار مهمی، همچون معاد در قرآن را اثبات کند، نمی‌تواند مسیر انسان برای دستیابی به کمال و بهشت جاودان را فراهم سازد. اساساً اثبات واقع‌نمایی در گزاره‌های معاد، تأثیر مستقیمی در معنادگی به زندگی بشریت دارد. با انکار واقع‌نمایی، افزون بر سلب اعتماد به مفاهیم و معارف قرآنی، در جنبه‌های تربیتی و هدایتی گزاره‌های قرآنی مناقشه می‌شود.

محققان بسیاری به نقد و بررسی دیدگاه‌های مجتهد شبستری از ابعاد مختلف پرداخته‌اند، از جمله عبدالحسین خسروپناه و محمد قمی در «نقد دیدگاه تفسیری مجتهد





شبستری» و نگارنده مقاله حاضر در «تجربه دینی از دیدگاه مجتهد شبستری در بوتۀ نقد» و همچنین در «آسیب‌شناسی دیدگاه هرمنوتیکی محمد مجتهد شبستری در برداشت از قرآن»، دیدگاه تجربه دینی و هرمنوتیک مجتهد شبستری را ارزیابی کرده‌اند. پژوهش حاضر در پی بررسی دیدگاه مجتهد شبستری درباره واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی است. در حوزه واقع‌نمایی گزاره‌ها نیز سه اثر قابل توجه وجود دارد: ابوالفضل ساجدی در «واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی»، محمدباقر سعیدی روشن در «واقع‌گرایی و صدق گزاره‌های دینی با کدام سازوکار؟» و همچنین محمدرضا امین و احمد واعظی در «واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم: نحوه اثبات و ادله» به بررسی واقع‌نمایی گزاره‌های دینی یا خبری قرآن به صورت کلی پرداخته‌اند؛ اما پژوهش حاضر با محوریت گزاره‌های قرآنی مربوط به معاد، به اثبات واقع‌نمایی این گزاره‌ها و با رویکرد ارزیابی دیدگاه مجتهد شبستری در این زمینه می‌پردازد. در ابتدا پس از تعریف واقع‌نمایی، دیدگاه مجتهد شبستری تبیین می‌گردد، سپس ارزیابی می‌شود و در نهایت واقع‌نمایی گزاره‌های معاد با تکیه بر آیات قرآن کریم اثبات می‌گردد.

### ۱. مفهوم واقع‌نمایی

واقع‌نمایی یک گزاره به معنای انطباق گزاره با واقع است و مقصود از آن، نظریه‌ای است که نشان می‌دهد اشیای مادی مستقل از ادراک ما وجود دارد و معرفت، راهی برای دریافت واقعیات عینی است. علامه طباطبایی واقع‌نمایی را به معنای «محقق شدن، به واقعیت پیوستن و تعیین چیزی به عنوان مصداق کلام» می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۹۵). برخی مفهوم واقع‌نمایی را در تحقق واقعیت در کلام منحصر می‌کنند؛ در حالی که قصد واقع‌گویی متکلم به مثابه مؤلفه تأثیرگذار باید در مفهوم واقع‌نمایی گنجانده شود (امین، ۱۴۰۲).

واقع‌نمایی در عرصه دین نیز به این معناست که متعلقات باورهای دینی، مستقل از تجربه انسانی وجود دارد (Hich, 1989, p. 172). گفتنی است که واقع‌نمایی از یک سو، با

صدق گزاره‌ها ارتباط مستحکمی دارد؛ زیرا گزاره‌ای صادق تلقی می‌شود که مطابق با واقع باشد؛ یعنی در عالم خارج از ذهن انسان، وجود عینی داشته باشد (سعیدی‌روشن، ۱۳۹۸، ص ۲۲۶) و از سوی دیگر، با معرفت‌بخشی مرتبط است؛ زیرا معرفت‌بخشی مقدمه‌ای برای واقع‌نمایی گزاره‌های دینی به شمار می‌آید. البته در واقع‌نمایی یک گزاره، توانایی صدق و کذب آن به صورت بالقوه مورد نظر است، نه اینکه اکنون و بالفعل صادق باشد؛ بنابراین واقع‌نمایی در گزاره‌های قرآنی به این معنا نیست که در همه گزاره‌های آن، مدلول مطابقی و معنای حقیقی اراده شده باشد (ساجدی، ۱۳۸۱).

مقصود از کلمه واقع در بحث واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی، واقعیاتی است که به خدا، پیامبر، نزول قرآن، آخرت، بهشت، جهنم و واقعیت‌های تاریخی که در کتاب‌های آسمانی بیان شده است، اشاره دارد (ساجدی، ۱۳۸۱) که در این پژوهش به واقع‌نمایی گزاره‌های معاد پرداخته می‌شود.

البته این نکته قابل توجه است که در دسته‌بندی گزاره‌ها به خبری و انشایی نمی‌توان ادعا کرد که همه گزاره‌های خبری تنها واقع‌نما هستند. نمی‌توان از لسان اخباری گزاره‌ها به واقع‌نمایی رسید، همانند داستان‌ها و رمان‌ها که لسان اخباری دارند؛ ولی خبر از واقعیت نمی‌دهند؛ بنابراین همان‌طور که بیان شد، قصد و اراده متکلم در بیان واقع از اهمیت بسیاری برخوردار است. افزون بر این، استفاده از مجاز و تمثیل را نمی‌توان دلیلی بر غیرواقع‌نمایی دانست. همان‌طور که در همه زبان‌ها از تمثیل و قالب‌های بلاغی در جهت تأثیرگذاری بیشتر کلام استفاده می‌کنند، زبان قرآن نیز به گونه‌ای است که برخی از حقایق، از جمله معاد را برای زیبایی‌سازی و تأثیر بیشتر در قالب‌های ادبی قرار می‌دهد.

## ۲. تبیین دیدگاه مجتهد شبستری درباره گزاره‌های معاد در قرآن

همان‌طور که بیان شد، بر اساس دیدگاه دانشمندان مسلمان، همه گزاره‌های موجود در قرآن از واقعیت‌های هستی در این دنیا و آخرت خبر می‌دهند و از واقع‌نمایی





برخوردارند؛ اما مجتهد شبستری بر مبنای تجربه دینی و قرائت فهمی-تفسیری پیامبر ﷺ از جهان هستی، به انکار واقع‌نمایی گزاره‌های معاد در قرآن می‌پردازد.

از نظر مجتهد شبستری، تجربه پیامبر ﷺ در تعامل با خداوند روایتگری است از آنچه خدا در جهان و با جهان انجام می‌دهد و قرآن محصول همان تجربه پیامبر ﷺ است. محتوای این تجربه محتوای معرفتی بر مبنای گزاره *يَحْتَمِلُ الصَّدَقُ وَالْكَذِبُ* نیست؛ بلکه پیامبر ﷺ در تجربه خود یک نوع بینش خاصی کسب کرده که همه حوادث عالم را نمودی از افعال خداوند می‌بیند. به همین دلیل همه پدیده‌های هستی، اقوام مختلف در طول تاریخ و واقعیت‌های اجتماعی قرائت نبی از جهان است. وی در موارد بسیاری عدم واقع‌نمایی آیات قرآن را اظهار می‌کند و می‌نویسد: «قرآن بنیان‌گذار یک قرائت توحیدی از جهان است و نه مخزن حقیقت‌هایی اخباری از واقعیات هستی» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۴۴).

وی درباره مسئله معاد نیز به بینش خاص پیامبر ﷺ درباره معاد اشاره می‌کند و معتقد است که معاد نیز مسئله استدلالی و فلسفی نیست؛ بلکه یک نوع امید مؤمن برای عاقبت خویش است. مؤمن امید دارد که صاحب و مبدأ این خبر، در نهایت ما را به جایی خواهد رساند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳)؛ همچنین او درباره آیات معاد می‌نویسد: «عمده آیات معاد در قرآن، گزاره‌های اخبار از واقع نیست. معاد تفسیری است از انسان؛ انسانی که خدا می‌آفریندش، خاکش می‌کند و از خاک بیرون می‌آوردش. محتوا، محتوای تفسیری است و شکل بیان مهم نیست» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ص ۴۵۷).

مجتهد شبستری معتقد است: مهم‌ترین آیات مربوط به معاد، حشر و قیامت انسان‌ها در قرآن، بیانگر یک تجربه فهمی-تفسیری از سرانجام انسان است که در تجربه نبی ایجاد می‌شود. وی می‌نویسد:

در موارد متعددی از قرآن گفته می‌شود: بیرون آوردن انسان‌های مرده از خاک، مانند زنده کردن درختان و زمین، پس از فصل زمستان است. پیامبر ﷺ در بینش تجربی خود انسان‌ها را مانند درختان و گیاهان می‌دیده که سرسبز می‌شوند و



سپس می‌میرند - به اصطلاح قرآن - و سپس در فصل بهار دوباره زنده - به اصطلاح قرآن - می‌شوند. تعبیرات مکرر از آفریده‌شدن انسان از خاک و پیدایش انسان در زمین و تعبیر انتشار انسان‌ها در روی زمین و رفتن انسان‌ها دوباره به زمین و بیرون آمدن آن‌ها دوباره از زمین در قرآن؛ مثلاً در آیه «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (روم، ۱۹) جملات اخباری نیستند؛ بلکه جمله‌هایی هستند که یک تجربه فهمی - تفسیری از سرنوشت و سرانجام انسان را نشان می‌دهند و این آیات نمودهایی از افعال الهی است؛ بنابراین این آیات جملات اخباری یا فلسفی نیستند؛ بلکه جملات تفسیری برای تفسیر پدیده‌های طبیعی شناخته شده در جهان نبی هستند (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۲۴).

او بر مبنای روایت بودن قرآن افزون بر روایت آغاز آفرینش انسان، زیستن در دنیا و حاضر شدن در پیشگاه عدل الهی، در صحنه قیامت را به معنای اتفاقاتی نمی‌داند که در زمان گذشته، حال و آینده ایجاد می‌شود یا خواهد شد. به همین دلیل معتقد است معنای عبارت «صحنه قیامت پیاپی می‌شود و انسان‌ها می‌آیند» این نخواهد بود که در پایان دنیا این اتفاق خواهد افتاد (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۲۲۲).

وی همچنین در برداشت خود از آیات معاد در قرآن، به نام‌های قیامت و مرحله حشر انسان مانند یوم‌التغابن، یوم‌الحساب و یوم‌الفصل اشاره کرده است و بیان می‌کند این تعابیر، تعبیرهای فهمی - تفسیری از وضعیت آینده انسان در آخرت است که اخبار از داده‌ها یا فلسفه‌گویی یا اخبار از غیب به شمار نمی‌آید (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۲۶)؛ بنابراین مجتهد شبستری با انکار اخباری بودن گزاره‌های معاد، آن را یک نوع بینش تفسیری از قرآن کریم می‌داند که تنها بیانگر افعال الهی در عالم هستی است، نه اینکه اخبار از آینده انسان در قیامت باشد.

نکته جالب توجه، برداشت‌های متفاوت او از قرآن است؛ زیرا درباره آیه «هَلْ يَجْرُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف، ۱۴۷) معتقد است مراد این آیه بحث فلسفی نیست؛





بلکه خدا می‌خواهد کسی را مجازات کند (مجتهد شبستری، ۱۳۹۶، ص ۴۵۶)؛ اما در برداشتی متناقض، آیات عذاب الهی را با اصول پذیرفتنی در دانش هرمنوتیک در تعارض می‌بیند و بیان می‌کند: در عصر حاضر نمی‌توان پذیرفت که خداوند در آخرت انسان‌ها را به دلیل اعمال زشتی که در دنیا مرتکب شده‌اند، مجازات و شکنجه کند (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲). از آنجاکه وی از روش مشخص با استدلال و تحلیل پیروی نمی‌کند، دلالت سمانتیکی کلام را انکار می‌کند و دچار این تناقضات می‌شود. به نظر می‌رسد برداشت اولیۀ مجتهد شبستری از آیه عذاب، بر اساس دلالت سمانتیکی کلام بوده است؛ اما در برداشت دوم، از آنجاکه بر اساس هرمنوتیک، علاقه‌ها و انتظارات خود را در تفسیر این‌گونه آیات دخالت داده است، وقوع عذاب الهی را انکار می‌کند.

بنابراین ادعای مجتهد شبستری در انکار واقع‌نمایی گزاره‌های معاد در قرآن را می‌توان در جملات زیر خلاصه کرد:

۱. مبنای مجتهد شبستری در انکار واقع‌نمایی، تجربه دینی پیامبر است که باعث ایجاد نگاه فهمی-تفسیری به آیات معاد شده است.
۲. وی گزاره‌های معاد را جملات تفسیری می‌داند. به همین دلیل اخباری بودن آن‌ها را انکار می‌کند.
۳. او بر اساس دیدگاه هرمنوتیکی، به توضیح و تفسیر برخی آیات معاد با همین رویکرد می‌پردازد.

### ۳. انکار واقع‌نمایی گزاره‌های معاد

با دقت در دیدگاه مجتهد شبستری مشخص می‌شود که وی مبنای برداشت خود از آیات مربوط به معاد را تجربه دینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده است و از آنجاکه بررسی واقع‌نمایی گزاره‌های تجربی به وجود بالفعل مابه‌ازای خارجی آن وابسته است و گزاره‌های معاد تحقق بالفعل ندارند، به همین دلیل واقع‌نمایی گزاره‌های معاد را انکار کرده است و از دایره جملات خبری خارج می‌کند و از آن به تجربه فهمی-تفسیری

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جهان هستی تعبیر می‌کند. البته باید دید گاه تجربه دینی مجتهد شبستری تحلیل شود که نگارنده آن را در مقاله جداگانه‌ای مورد نقد و ارزیابی قرار داده است (نک: علیزاده و دیگران، ۱۴۰۰، ش ۱۰۴، ص ۹). اما محور اصلی بحث در این نوشتار، به انکار واقع‌نمایی گزاره‌های معاد در قرآن کریم، از سوی مجتهد شبستری اختصاص دارد که در این قسمت بیان شده است و در ادامه به اثبات واقع‌نمایی این گزاره‌ها خواهیم پرداخت.

### ۳-۱. عدم جواز تطبیق پژوهش‌های فلسفه غرب بر حوزه معرفت‌شناسی اسلام

بحث از گزاره‌ها، معناداری آن، صدق و کذب و اخبار از واقع، مسئله اصلی گروهی از فیلسوفان غرب بود که توسط حلقه وین و با رویکرد پوزیتوسیم آغاز شد. آن‌ها با انکار پیش‌فرض معناداری زبان دین و شأنیت اتصاف به صدق و کذب، معیار معناداری و اثبات‌پذیری گزاره‌های معرفتی را در حس و تجربه منحصر کرده و گزاره‌های دینی و اخلاقی را به دلیل عدم اثبات از طریق حس، از دایره گزاره‌های معنادار خارج نموده‌اند (خرمشاهی، ۱۳۶۱، صص ۳۶-۳۸). در عصر حاضر نیز بسیاری از فیلسوفان، همین دیدگاه را برگزیده و معتقدند گزاره‌های دینی، نه اثبات‌پذیرند و نه ابطال‌پذیر و با عالم واقع نیز ارتباطی ندارند؛ بلکه تنها نگرش خاص شخصی را بیان می‌کند و حکایت‌گر امری واقعی یا حقیقی ماورایی نیستند.

مجتهد شبستری نیز تلاش می‌کند با تأثیرپذیری از فلسفه تجربه‌گرا، تغییر رویکرد فلسفی در غرب را به حوزه معرفت‌شناسی اسلام وارد کند. بر این اساس، به سراغ گزاره‌های قرآنی رفته است و با انکار واقع‌نمایی این گزاره‌ها، آن‌ها را جملات فهمی-تفسیری از بینش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معرفی می‌کند. این رویکرد افزون بر مخدوش کردن حقیقت قرآن به مثابه کلام الهی، باعث سلب اعتماد از آن شده است و تفسیر و تبیین آن را بی‌معنا می‌سازد.

وی با تکیه بر دیدگاه پوزیتویستی، با اصالت‌دادن به تجربه و معرفی قرآن به عنوان





تجربه پیامبر ﷺ، زبان قرآن کریم را از اخباری بودن تهی کرد؛ اما به جهت تأثیرگذاری انکارناپذیر قرآن بر سبک زندگی مؤمنان، بر اساس تئوری کارکردگرایی زبان دین صرفاً بر تأثیرات اخلاقی دین بر بشر تأکید کرد. وی هسته اصلی دین را همین تجربه‌ها می‌داند و معتقد است عقاید دینی، تفسیر تجربه‌هایی است که برای آدمی مفهوم و معقول می‌شود. در صورت نبود این تجربه‌ها، اعمال و شعائر نیز صرفاً یک سری عادات عرفی، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹)؛ در حالی که نظریه پوزیتیویست‌ها در معیار اثبات‌پذیری تجربی و ابطال‌پذیری، نه تنها نمی‌تواند معناداری گزاره‌های قرآنی را باطل کند؛ بلکه حتی در معناداری گزاره‌های علمی نیز ناتوان است و بسیاری از گزاره‌های علمی دیگر، از جمله ریاضی، منطق و ... را غیر قابل معنا می‌سازد. به همین دلیل پوزیتیویست‌ها نیز بعد از ارائه این نظریه و ابطال آن، سعی در ارائه نظریات جدید در باب معناداری و واقع‌نمایی گزاره‌ها داشته‌اند (سعیدی‌روشن، ۱۳۹۱، ص ۵۹).

افزون بر این، مقدماتی که تجربه‌گرایان برای اثبات معناداری گزاره بیان می‌کنند، مقدماتی عقلی و غیر حسی‌اند. بنابراین آنها حتی در اثبات ادعای خود، به گزاره‌های غیرحسی نیازمندند و از معیارهای عقلی استفاده می‌کنند و بدین ترتیب استدلال خود را باطل می‌سازند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۷).

افزون بر تأثیر دیدگاه پوزیتیویستی بر نظریات مجتهد شبستری، خود نیز اشاره می‌کند که مبنای فهم او از قرآن درباره انسان و زبان، از دیدگاه فیلسوفان اگزیستانسیالیست، به ویژه ویتگنشتاین درباره گزاره‌های دینی است. وی در این باره می‌نویسد: «فهم من از قرآن بر مفروضات ویژه‌ای در باب انسان و انسانیت و خصوصاً زبان انسانی متکی است که بیشتر آن‌ها را فیلسوفان اگزیستانسیالیست طرح کرده‌اند» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۱۹۲).

از نظر ویتگنشتاین<sup>۱</sup> قضایای دینی، نه ناظر به واقعیت تجربی است و نه انگیزه

1. Wittgenstine.

معرفت بخشی دارد؛ بنابراین حکایت از ایمان به آخرت، حکایت از واقع نیست؛ بلکه یک تعهد نفسانی است که صاحب تجربه آن را اظهار می‌کند. زبان دین که حاوی بازی‌های زبانی خاص مؤمنان است، باید در ساحت مخصوص خود بررسی شود و زبان مشترکی بین معتقد به روز جزا و غیر معتقد به آن وجود ندارد (Wittgenstine, 1994, p. 460).

مجتهد شبستری با تفسیر دیدگاه ویتگنشتاین با عنوان بازی‌های زبانی، به تأثیر نحوه زندگی آدمی بر زبان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «هر بازی زبانی در بافتی از (نحوه زندگی) نهفته است و معنای آن، از نوع کارکرد آن بازی زبانی در درون آن نحوه زندگی ناشی می‌شود». سپس نتیجه می‌گیرد: «معنای یک عبارت زبانی آن است که در درون نحوه‌ای از زندگی به کار رود که در آن، آن جمله اظهار می‌شود» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۱۰۰).

با وجود اینکه مجتهد شبستری چنین نظریاتی را در فلسفه زبانی تشریح می‌کند و سعی دارد آن‌ها را به مثابه مبنایی برای برداشت از قرآن ارائه دهد، اما باید دانست بازی زبانی بر اساس نظر ویتگنشتاین، پذیرفتنی نیست و لازمه آن، وجود هزاران کارکرد مختلف زبانی در ساحت‌های متفاوت است. به علاوه با این رویکرد، فهم مشترک از یک جمله ساده محقق نخواهد شد. این نظریه، نه بر زبان قرآن و نه بر زبان مشترک تطبیق پذیر است. حتی مجتهد شبستری در عمل نیز نتوانسته است چنین دیدگاهی را بر زبان قرآن تطبیق دهد؛ زیرا از یک سو، باید فهم زبان قرآن را مختص به گروه مؤمنان کند تا با نحوه زندگی و بازی زبانی آنها تطبیق داشته باشد و از سوی دیگر نمی‌تواند فهم همگانی از قرآن را انکار کند. به همین دلیل، مقصود از فهم قرآن را فهم همگانی معرفی می‌کند و می‌نویسد: «غیرمؤمنان هم محتوای گفتگویی آیات قرآنی را می‌فهمیده‌اند و مدعیات این متن برای همه شنوندگان آن مفهوم می‌شده است» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۴۸)؛ درحالی که نحوه زندگی مؤمنان از غیرمؤمنان متفاوت است و بر اساس نظریه ویتگنشتاین، بازی زبانی متفاوتی دارند.

این مطلب در حوزه مسائل علم اصول با عنوان ظهور شخصی و نوعی به‌خوبی





مطرح و تبیین شده است. علمای علم اصول جملات را به دو نوع دسته‌بندی می‌کنند: ظهور ذاتی یا شخصی که در مواجهه با متن برای تک‌تک اشخاص حاصل می‌شود، و ظهور نوعی یا موضوعی برای اهل عرف که این ظهور، قیام وجودی به ذهنیت افراد ندارد و به همین دلیل مشترک بین عرف است و آن‌ها را به فهم مشترک از آن متن می‌رساند. از آنجا که ظهور نوعی منطبق بر مناسبات حوزه زبان است، بر واقعیات زبانی تأکید می‌کند و می‌توان درستی و نادرستی آن را بررسی کرد؛ اما ظهور شخصی امری فردی است و تا زمانی که بر ظهور نوعی منطبق نشود، نمی‌تواند با واقعیات زبانی تناسب داشته باشد (هاشمی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۹۱).

بنابراین نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین که به نحوه زندگی انسانی مربوط می‌شود، در حوزه ظهور شخصی است و به همین دلیل قابلیت تطبیق بر مناسبات زبانی ندارد و عملاً کارکردی در زبان دین ندارد و مجتهد شبستری نمی‌تواند آن را در تحلیل زبان، به‌ویژه زبان قرآن مورد استناد قرار دهد.

### ۲-۳. تجربه دینی نوعی از گزاره‌های اخباری

از آنجا که مجتهد شبستری وحی را نوعی تجربه، احساس و بینش خاص پیامبر صلی الله علیه و آله تلقی می‌کند، تلاش می‌کند واقع‌نمایی جملات قرآنی را انکار کند. این در حالی است که وقتی شخصی تجربه‌ای دارد و مفهوم تجربه خود را بیان می‌کند، در حال اخبار از تجربه خود است. به همین دلیل اگر بر فرض مثال، وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله، تجربه شخصی او باشد، این امر نمی‌تواند خللی در اخباری بودن گزاره‌های قرآن وارد کند؛ زیرا شخص از تجربه خود خبر می‌دهد.

نکته قابل توجه اینکه مجتهد شبستری می‌نویسد: «آیات قرآن فعل گفتاری پیامبر است که یک خبر می‌آورد و شنوندگان را به گوش دادن آن خبر فرامی‌خواند و از آنان هماهنگی با آن خبر را طلب می‌کند. آن خبر این است که پدیده‌ها و حوادث، افعال خدا هستند» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۱۷). او از یک سو ادعا می‌کند پیامبر صلی الله علیه و آله فعل

گفتاری انجام می‌دهد و خبر می‌آورد؛ یعنی خبر از پدیده‌ها و حوادث عالم و از سوی دیگر، کار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یک روایتگری می‌داند (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۲۱۹) که از یک حقیقتی روایت می‌کند؛ اما دقیقاً مشخص نیست با چه دلیل و استنادی اخباری بودن این گزاره‌ها را انکار می‌کند.

جان هیک<sup>۱</sup> در نقد فیلسوفان منکر معناداری و اثبات‌پذیری گزاره‌های دینی اظهار می‌کند، با وقوع یک تجربه برای شخص، دانستن محقق می‌شود که صدق آن گزاره را بدون هیچ تردیدی برای شخص تجربه‌گر اثبات می‌کند؛ بنابراین وقتی جان هیک از صدق یک گزاره در تجربه شخصی سخن می‌گوید، به اخبار از واقع نیز نظر دارد؛ زیرا صدق یک گزاره، متأخر از اخبار مطرح می‌شود (Hick, 1988, p. 169). بر این اساس، حتی اگر مبنای اثبات‌پذیری و صدق گزاره‌ها تجربه‌های شخصی در نظر گرفته شود، نمی‌توان اخباری بودن آن را انکار کرد و به قرینه صداقت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اخبار وی از وجود خدا و قیامت، هر دو گزاره‌ای صادق در نظر گرفته می‌شود.

البته همچنان به این سخن از جان هیک نقد وارد است که تجربه شخصی به نوعی ظهور شخصی است و ملاک صدق گزاره‌ها وابسته به شخص نیست؛ بلکه معنای رایج صدق، مطابقت با واقع است، چه اینکه گوینده و دیگران بدان اعتقاد داشته باشند و چه اعتقاد نداشته باشند. اساساً چنین مفهومی از صدق در فلسفه و معرفت‌شناسی جایگاهی ندارد. از آنجاکه ظهور شخصی امری فردی است تا زمانی که بر ظهور نوعی منطبق نشود، نمی‌تواند با واقعیات زبانی تناسب داشته باشد و معنای صدق و کذب بر آن تطبیق گردد. اما نمی‌توان انکار کرد که مجتهد شبستری حتی اگر وحی را نوعی از تجربه دینی قلمداد کند، آن تجربه‌ها برای شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اخبار از واقع است و با تکیه بر صداقت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادعای نبوت، می‌توان اخباری بودن و واقع‌نمایی گزاره‌ها و صدق آن‌ها را پذیرفت.

1. John Hick





### ۳-۳. معرفت‌بخشی مقدم بر واقع‌نمایی

یکی از نکات مهم در بحث گزاره‌ها که مجتهد شبستری از آن غافل بوده، این است که در یک گزاره، معرفت‌بخشی مقدم بر صدق و کذب گزاره‌هاست؛ به عبارت دیگر پیش از پرداختن به صدق و کذب گزاره‌ها، معرفت‌بخشی آن‌ها باید پذیرفته شود. معرفت‌بخشی به این معناست که بدون لحاظ شرایط ادراکی و روانی‌گوینده، ثابت شود این گزاره ناظر به واقعیتی و رای خود است (ساجدی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶).

از نظر اندیشمندان مسلمان، معناداری در یک گزاره به معنای انتقال مدلول و مقصود گوینده به ذهن مخاطب هم‌زبان است. بر این اساس، همه گزاره‌های قرآنی، اعم از انشایی و اخباری معنادارند؛ زیرا خداوند از بیان آن، قصد انتقال معنای مشخص به مخاطب خود را داشته است و این گزاره‌ها طبق اصول عقلایی محاوره تنظیم شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۸).

اما از نظر پوزیتویست‌ها، معناداری یک گزاره به معنای معرفت‌بخشی و واقع‌نمایی در نظر گرفته شده است و از آنجا که معتقدند گزاره‌های دینی ناظر به واقعیات تجربی نیستند، قابل اثبات تجربی نخواهند بود و در این صورت معنای شناختاری یا معرفت‌بخشی نیز ندارند (اشرفی، ۱۳۹۶).

هرچند تحقیق‌پذیری و معناداری به نوعی دارای ارتباط منطقی هستند؛ اما درحقیقت بحث از معناداری، به طور ذاتی از مسئله تحقیق‌پذیری، اثبات‌پذیری یا ابطال‌پذیری، جداست؛ زیرا معناداری گزاره‌ها به فهم معنای موضوع و محمول و ارتباط منطقی آن‌ها در قضایا مربوط می‌شود؛ درحالی‌که مسئله اثبات‌پذیری، به منابع شناخت و معرفت ارتباط می‌یابد. منابع معرفت و تحقیق‌پذیری گزاره‌ها یا از طریق تجربه، شهود عرفانی و استدلال عقلی، و یا از طریق وحی و نقل است و هیچ ارتباطی با معناداری گزاره‌ها ندارد؛ بنابراین دیدگاه پوزیتویسم در یکی دانستن آن‌ها، پذیرفتنی نیست (حسنی، ۱۳۸۱).

واقع‌نمایی هنگامی فعلیت می‌یابد که در قالب یک قضیه و مشتمل بر حکم و باور به



مفاد آن (تصدیق) درآید؛ برای مثال مفهوم انسان به تنهایی دلالت بر انسان خارجی ندارد؛ ولی زمانی که با مفهوم موجود ترکیب شود و با ایجاد رابطه اتحادی بین موضوع و محمول به صورت یک تصدیق درآید، کاشفیت بالفعل از خارج پیدا می‌کند. در این صورت قضیه انسان موجود است، به مثابه یک گزاره حاکی از خارج تلقی می‌شود (مصباح، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳۶).

پس از این برای اثبات صدق و کذب گزاره‌ها باید واقع را در نظر گرفت. اگر با واقعیت تطابق داشت، صادق و در غیر این صورت کاذب است. اما از این نکته نباید غفلت ورزید که اثبات واقعیت هر چیزی به اقتضای خود شیء و حیثیت وجودی آن وابسته است. به همین دلیل نمی‌توان انتظار داشت برای اثبات همه وقایع هستی از یک مقیاس و یک ابزار استفاده کرد؛ برای مثال این انتظار بیهوده‌ای است که فرشتگان یاری‌گر خداوند در آیه «إِذْ يُوْحٰى رَبُّكَ اِلٰى الْمَلٰٓئِكَةِ اَنْى مَّعَكُمْ فَبَشِّرُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا» (انفال، ۱۲) با چشم دیده شوند (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵، ص ۳۳۲).

البته بدیهی است برای اثبات صدق و کذب قضایا نمی‌توان از معیار واحدی بهره جست؛ بلکه هر قضیه معیار متناسب خود را می‌طلبد. بر این اساس، علامه طباطبایی معتقد است برای اثبات صدق و کذب قضایا باید نوع قضایا در نظر گرفته شود. معیارهای تجربی برای اثبات قضایای تجربی کاربرد دارد و برای اثبات گزاره‌های متافیزیکی و فلسفی نمی‌توان از معیارهای تجربی استفاده کرد؛ بلکه معیار معرفت‌شناختی، علم حضوری، بدیهیات و برهان‌های عقلی است؛ بنابراین برخلاف تصور پوزیتیویست‌ها، معیارهای تجربی توانایی ارزیابی همه گزاره‌ها را ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۷)؛ هرچند مسائل تجربی بی‌نیاز از اصول و پیش‌فرض‌های غیرتجربی نیستند. علوم مثل کیهان‌شناسی، ریاضی، منطق، اخلاق و الهیات که مسائل خارج از تجربه دارند، نمی‌توان با همان ملاک تجربی سنجید و معرفت‌بخشی، و صدق و کذب آن را ارزیابی کرد. در واقع معیار صدق گزاره‌های متافیزیکی از علوم حضوری و بدیهیات و برهان‌های عقلی گرفته می‌شود. راه تشخیص صدق و کذب قضایای فلسفی،





توجه به رابطه ذهن و عین است و برای اثبات صدق آن‌ها باید محکیات عینی، اعم از مادی و مجرد به گونه‌ای باشند که ذهن، مفاهیم مربوط را از آنها انتزاع کند (مصباح، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۵۳-۱۵۷).

در نگرش واقع‌گرایی حقیقی و مبتنی بر همه مبادی معرفتی، شناخت هستی امری وجدانی و فطری قلمداد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۱۰)؛ زیرا عالم هستی گسترده‌تر از وجودهای فیزیکی و مادی است و همچنین علم و معرفت دارای هویتی فرامادی توسط مدرکی مجرد، نفس انسان، است و منابع معرفتی افزون بر حس و تجربه، عقل و وحی را نیز در برمی‌گیرد (سعیدی‌روشن، ۱۳۹۶).

بنابراین منابع معرفتی در گزاره‌ها بسیار بااهمیت است؛ همچنین ماهیت گزاره‌های متافیزیکی متفاوت از گزاره‌های تجربی است و نمی‌توان ملاک و معیار مشترکی برای صدق و کذب آنها در نظر گرفت. هر قسم از گزاره‌ها به طور مستقیم با منبع معرفتی حوزه خود در ارتباط است و سنجش همه گزاره‌ها با ملاک مشترک و بدون در نظر گرفتن منبع معرفتی متناسب خود، مغالطه و اشتباهی بزرگ در حوزه معرفت‌شناسی است. مجتهد شبستری به دلیل تأکید بر نگاه تجربی به گزاره‌های قرآنی، در تعیین ملاک صدق و کذب آنها دچار تعارض شده است و از آنجا که نتوانسته این ملاک را در تبیین گزاره‌های متافیزیکی در نظر بگیرد، به جای حل مسئله، اخباری‌بودن گزاره‌های قرآنی را انکار می‌کند.

### ۳-۴. واقع‌نمایی بر مبنای هرمنوتیک

مبنای مجتهد شبستری در رویکرد جدید خود در فهم قرآن، هرمنوتیک است؛ هرچند در مرحله عمل نتوانسته دیدگاه هرمنوتیکی در برداشت از قرآن را به‌درستی اعمال کند، نکته قابل تأمل این است که مجتهد شبستری برای فهم متن و اموری که یک مفسر باید به آن‌ها پردازد، به مراد جدی متکلم اشاره می‌کند و آن را جزء اهداف مفسر در نظر می‌گیرد و معتقد است همه آنچه در هرمنوتیک و قواعد فهم و تفسیر متن

صورت می‌گیرد، ابزار تکنیکی برای فهم معنای مورد نظر مؤلف است (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۲۷).

نکته اول این است که، واقع‌نمایی و غیرواقع‌نمایی مطلبی است که به قصد گوینده عاقل مربوط می‌شود، هم دلایل و شواهد زیادی وجود دارد که گوینده این کلام (قرآن کریم) قصد واقع‌نمایی دارد و هم مخاطبان آن در پی پاسخ‌های واقع‌نما بوده‌اند. به این مطلب در بسیاری از آیات قرآن تأکید شده است که در مباحث آینده به آن اشاره می‌گردد.

نکته دوم اینکه، بر اساس اصول عقلایی محاوره، اصل اولی در گزاره‌های خبری و در همه گفتگوهای شفاهی و کتبی، بیان سخن واقع‌نمایانه است. بنابر نظر دانشمندان مسلمان، مؤلف محوری امری مسلم و مقبول نزد شاخه‌های مختلف معارف اسلامی بوده است (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۱)؛ زیرا از نظر بیشتر آنان، خداوند گوینده کلام قرآن است؛ حتی از نظر مجتهد شبستری که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان گوینده قرآن تلقی می‌کند، چنین اصلی همچنان جاری است؛ بنابراین مقصود از واقع‌نمایی خداوند به عنوان متکلم در گزاره‌های قرآنی، اراده اخبار از واقع است؛ یعنی خداوند حکیم قصد انتقال اطلاعات واقعی از عالم خارج را داشته است؛ نه انتقال مطالب حیرت‌زا یا گزارش برداشت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از عالم (امین و واعظی، ۱۳۹۵).

از آنجا که خداوند متعال حکیم مطلق است «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور، ۱۸) و اصل اولی در جمله‌های خبری، بیان جمله‌های واقع‌نماست که توانایی صدق و کذب دارد، نمی‌توان این‌گونه تصور کرد که گوینده این جملات تنها در پی بیان احساسات بوده است و گزاره‌های او حکایت‌گر از عالم واقع نیست. اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز گوینده این کلام باشد، از آنجا که عاقل و حکیم است، در خطاب خود به مردم، بر طبق سیره عقلی عمل می‌کند.

به‌طور قطع، مبانی هرمنوتیک فقط اختصاص به متون دینی ندارد؛ بلکه مبنایی برای فهم همه متون است. با فرض نادیده گرفتن قصد گوینده در گزاره‌های قرآنی با هر





ملاکی که معرفت‌بخشی گزاره‌های علمی، فلسفی و تاریخی اثبات شود، معرفت‌بخشی گزاره‌های دینی هم اثبات‌پذیر است.

بنابراین حتی بر اساس مبنای هرمنوتیکی بدون در نظر گرفتن گوینده کلام، نمی‌توان قصد واقع‌نمایی مؤلف از بیان جملات و گزاره‌های قرآن را انکار کرد. اساساً اگر اخبار از واقعیت در پس این گزاره‌ها وجود نداشت، بررسی متون دینی برای فهم و تفسیر آن بر مبنای هرمنوتیک فایده‌ای نخواهد داشت؛ بنابراین همه گزاره‌های قرآنی از واقع‌نمایی برخوردارند.

#### ۴. اثبات واقع‌نمایی گزاره‌های معاد در قرآن

پس از تحلیل و ارزیابی دیدگاه مجتهد شبستری در انکار واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی معاد، در این قسمت به گزاره‌های موجود در قرآن کریم پرداخته می‌شود که در آن بر اساس دلالت‌های سمانتیکی در علم زبان‌شناسی یا اصاله‌الظهور بر پایه علم اصول، به صراحت بر واقع‌نمایی گزاره‌های معاد تأکید می‌کند.

زبان‌شناسان یکی از راه‌های کشف واقع‌نمایی گزاره‌ها را مراجعه به کلام گوینده می‌دانند و معتقدند قرائن درون‌متنی به دلیل کشف مراد گوینده، نقش مؤثری در اثبات واقع‌نمایی گزاره‌های او دارد؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای اثبات اخباری بودن یک گزاره، مراجعه به مجموعه گفتاری متکلم است.

#### ۴-۱. تصریح به صادق بودن خبر از قیامت

با مراجعه به گزاره‌های قرآنی، اخباری بودن و واقع‌نمایی این گزاره‌ها به روشنی ملاحظه می‌شود. هر چند سخن مجتهد شبستری و رد اخباری بودن گزاره‌های قرآنی صرف ادعاست و هیچ‌گاه دلیل عقلی یا نقلی برای اثبات آن اقامه نکرده است؛ اما برای اثبات واقع‌نمایی و اخباری بودن گزاره‌های معاد، دلایل پر شمار قرآنی وجود دارد که به صراحت واقع‌نمایی را به اثبات می‌رساند؛ برای مثال در سوره واقعه چنین آمده است:

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» (واقعه، ۱-۲) مقصود از واقعه، حادثه‌ای است که به ناچار واقع می‌شود؛ چون هیچ جایگزینی ندارد؛ بنابراین حتمی‌الوقوع است (صادق تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۸، ص ۶۰) و اگر کسی آن روز را انکار کند و بگوید قیامت نیست، کاذب است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۳۸۵).

همچنین آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» (ذاریات، ۶-۵) جواب قسمی است که با تأکید بسیار، صدق معاد و قیامت را بیان می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۱۹۸). تأکید با قسم در ابتدای سوره، حصر به وسیله «إِنَّمَا»، لام تأکید بر دو کلمه صادق و واقع و همچنین مفهوم این دو واژه، جای هیچ‌گونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که آنچه پیامبر ﷺ به واسطه وحی از وعده به روز قیامت بیان می‌کند، اولاً، جملات خبری و اخبار از واقع است؛ زیرا صدق خبر و واقع بودن آن در جملات و گزاره‌های خبری می‌آید و دوماً، پیامبر ﷺ در خبر از واقع، صادق است و معاد قطعاً تحقق می‌یابد.

از سوی دیگر در آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء، ۸۷)، به کسانی که نسبت به تحقق قیامت در تردیدند، اطمینان خاطر می‌دهد که وقوع قیامت حتمی است؛ زیرا لام قسم در عبارت لَيَجْمَعَنَّكُمْ به این معناست که خدا حتماً شما را در قیامت جمع می‌کند (نعالی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۵۵)؛ همچنین عبارت وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا در ظاهر استفهام و در معنای تقریر و تثبیت خبر به این معناست که هیچ‌کس راست‌گوتر از خداوند متعال نیست؛ زیرا دروغ در گفتار انسان ناشی از ترس، امید یا بدخلقی است و این موارد در حق خداوند نفی می‌شود (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۸۸).

خداوند متعال با این نوع عبارت‌پردازی و با طرح پرسش از صادق بودن خود، صدق خبر از قیامت را بیش از پیش تصدیق و در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند؛ زیرا توجه به عبارات اُصْدَقُ در کنار حدیث به معنای خبر از قیامت، در قالب جمله استفهامی نشان می‌دهد که این خبر واقعیتی است که تردیدی در آن نیست. همان‌طور که پیش از این آمد، صادق یا کاذب بودن در جایی مطرح می‌شود که گوینده در حال اخبار از یک





واقعیتی باشد. در اینجا نیز از آنجا که خبر از وقوع قیامت است، صدق آن مطرح شده است؛ بنابراین اتصاف یک خبر به صدق یا کذب در آیات معاد، با زبان اسطوره و تجربیات شخصی تناسب ندارد.

افزون بر این، واقع بودن و حقانیت همه آیات قرآن با عبارات متفاوت در موارد مختلفی در قرآن بیان شده است؛ برای مثال واژه حق حدود ۲۴۷ مورد در قرآن، به کار رفته که در چند مورد به معنای حقوقی آن و در بیشتر موارد به معنای مطابق با واقع آمده است. در آیه «وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ» (فاطر، ۳۱) به صراحت بیان می‌کند همه آنچه در این کتاب آمده، حق است و مطابق با واقع و حامل دلایل صدقش است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۱۰۹). البته نمونه‌های دیگری از این موارد در آیات وجود دارد که به زبان ساده و با تکیه بر دلالت‌های سمانتیکی و پراگماتیستی نشان می‌دهد آنچه در قرآن بیان شده، اخبار از واقع است و جای هیچ‌گونه تردید و انکار در آن وجود ندارد.

#### ۴-۲. انکار اسطوره و شعر در گزاره‌های قرآنی

گزاره‌های دینی در یک تقسیم‌بندی به دو دسته گزاره‌های وصفی-اخباری<sup>۱</sup> و گزاره‌های توصیه‌ای-انشایی<sup>۲</sup> تقسیم می‌شوند. از آنجا که گزاره‌های اخباری توصیف از واقع‌اند، از سنخ معارف شناختاری و قابل صدق و کذب هستند؛ هرچند به اعتبار دلالت مطابقی، حکایت‌گر از واقع و نفس‌الامر نیستند؛ ولی به اعتبار منبع و منشأ صدور و نیز هدف و غایت، صدق و کذب بردارند. این گزاره‌ها در اسلام عبارت‌اند از: قضایای تاریخی، اعتقادی، طبیعت‌شناختی، عرفانی، خبرهای غیبی و سنت‌های مشروط الهی، و گزاره‌های توصیه‌ای نیز عبارت‌اند از: قضایای اخلاقی، حقوقی و فقهی (خسروپناه، ۱۳۸۲).

1. Descriptive

2. Normative

بنابر نظر علامه طباطبایی، اصل در خبر این است که گوینده آن در صدد بیان واقع است و خبر دادن او از حجیت برخوردار است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۱۱)؛ یعنی باید آن خبر را مطابق با واقع لحاظ کرد؛ زیرا همان طور که بیان شد اصل اولی عقلایی در به کار بردن جملات خبری، واقع‌نمایی و توانایی صدق و کذب آن است. این اصل در کنار حکیم‌بودن متکلم که در مقام بیان و ارائه مقصود خود است، بیش از گذشته بر حکایت از واقع بودن آن دلالت دارد. بر این مبنا، اصل حاکم بر گفتار هر کس این است که وقتی متکلم کلامی می‌گوید و در موقعیت سخن جدی قرار دارد، انگیزه او خبر دادن از واقع است، نه چیز دیگر؛ مگر در مواردی که قرینه دال بر خلاف آن باشد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۳۳). در مورد گزاره‌های قرآن نیز چنین اصلی به وضوح قابل دریافت است. بر این اساس، قرآن برابر مخالفانی که ادعای اخبار از واقع و صادق بودن گزاره‌های قرآنی را انکار کرده‌اند «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام، ۲۵) و آن را برگرفته از داستان‌های ساختگی، خیالات و احساسات پیامبر ﷺ می‌دانند و اسطوره می‌نامند، به شدت برخورد می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۵۸).

حتی وجود داستان‌ها و وقایع تاریخی نیز دال بر صدق گزاره‌های قرآنی است؛ زیرا اولاً، اگر پیامبر ﷺ در نقل این وقایع چیزی خلاف واقع بیان می‌کرد، به‌طور قطع پیروان یهودی و مسیحی به آن اعتراض می‌کردند و دوماً، قرآن کریم بر حق بودن و واقع‌نمایی چنین گزاره‌هایی تأکید دارد و می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (آل عمران، ۶۲).

همچنین انتساب خیالات و عواطف انسانی و اشعار به قرآن را با تأکید فراوان رد می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ» (حاقه، ۴۱)؛ زیرا آورنده آن که رسول ﷺ است تا آخر عمر حتی یک شعر نسرود تا چه رسد به اینکه شاعر باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۴۰۴)؛ بنابراین در نفی شاعر بودن پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهْ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ» (یس، ۶۹). به دلیل اینکه شعرا از مردم جاهل تبعیت می‌کنند «وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء، ۲۲۴) و در صورت ادعای کفار بر شعر بودن آنچه پیامبر می‌خواند، باید بتوانند با آن معارضه کنند؛ در حالی که هیچ کس نتوانسته چنین





معارضه‌ای داشته باشد (باقلائی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۳)؛ بنابراین برخلاف تصور مجتهد شبستری، جملات و گزاره‌های قرآن، نه تنها از نظر محتوا و قالب با اسطوره‌ها و بیان اشعار و عواطف انسانی تناسب ندارد؛ بلکه با صراحت به واقع‌نمایی تأکید می‌کند.

#### ۳-۴. دعوت به تعقل، متناسب با جملات خبری

از آنجا که در آیات قرآن، مخاطبان با عباراتی مانند «أُولُو الْأَلْبَابِ» یا «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (مؤمنون، ۸۰) به تعقل و اندیشه فراخوانده شده‌اند، جملات و گزاره‌های قرآنی از واقعیت‌هایی حکایت می‌کند که مردم با تعقل درباره آن‌ها، معرفت‌هایی را کسب کنند. بر اساس اصول عقلایی محاوره کاربرد واژه‌هایی مانند عقل، تفکر، تعقل و مشتقات آن، نشانگر واقع‌نمایی در گزاره‌های قرآنی است. صرف بیان عواطف و احساسات و گزاره‌های غیرواقعی نمی‌تواند تأثیری بر عقل و اندیشه آدمی بگذارد و او را به تعقل دعوت کند و با استدلال عقلی آن‌ها را قانع سازد؛ مانند تعقل درباره مبعوث شدن انسان و استدلال به آن در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ.....» (حج، ۵).

محتوا و قالب بسیاری از آموزه‌های قرآنی مخاطبان خود را به تعقل درباره امور مختلف دعوت می‌کند. البته انسان نیز به حسب فطرت خود تابع حق است و از اموری پیروی می‌کند که به نحوی واقعیت و خارجیت دارد. انسان برابر چنین اموری از نظر اعتقادی خاضع می‌گردد، سپس در مرحله عمل از آن پیروی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۰۳). به همین دلیل بسیاری از گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن توانایی اثبات عقلانی دارند و از آنجا که عقل، ابزار کشف و بیان واقعیت‌هاست، گزاره‌های قرآنی برهان‌پذیر و شناختاری هستند و واقع‌نمایی دارند، برخلاف گزاره‌های غیرشناختاری که برگرفته از عواطف و احساسات‌اند و نمی‌توانند ناظر به واقعیات خارجی باشند، و در قالب برهان‌های عقلی قرار نمی‌گیرند.

جالب اینکه مجتهد شبستری عقلانیت گزاره‌های قرآنی را می‌پذیرد و می‌نویسد:



«توحیدی که پیامبر اسلام به آن دعوت می‌کرد، با عقل زمانه سازگاری داشت و با مقایسه با شرک دوران جاهلیت، عدول از جهل به عقل شمرده می‌شد؛ همان‌طور که دعوت او به عدالت نیز مسئله کاملاً عقلایی بود» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵، ص ۱۶۲). اما مشخص نیست با چه ملاکی گزاره‌های توحیدی را عقلانی و واقع‌نما می‌داند و گزاره‌های معاد را غیرواقع‌نما؛ درحالی که هر دو گزاره‌های متافیزیکی هستند.

#### ۴-۴. وعده‌های الهی در قرآن

وجود وعده‌های بهشتی و جهنمی پرشماری در قرآن می‌تواند دلیل دیگری بر اثبات واقع‌نمایی گزاره‌های معاد باشد. اگر خداوند وعده‌ای برای عمل خاص قرار دهد و مردم با تلقی واقعیت از آن وعده، به آن عمل ملتزم شوند؛ ولی درنهایت خداوند به جهت عدم واقع‌نمایی، به وعده خود عمل نکند، چنین عملی در عرف جامعه «اغواگری» نامیده می‌شود؛ درحالی که خداوند از چنین اتهامی مبرا است. بر همین اساس و بر طبق آیه شریفه «وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء، ۱۲۲)، وعده‌های الهی حق و صادق است که در انتهای آیه، با بیان جمله پرسشی به آن تأکید می‌کند.

به علاوه مخاطبان پیام الهی نیز تا زمانی که تلقی واقع‌نمایی از گزاره قرآنی نداشته باشند، خود را ملزم به انجام دستورات نمی‌بینند؛ به عبارت دیگر تا مطمئن نشوند که آخرت، بهشت و جهنمی وجود دارد، خود را برای انجام نماز و روزه به زحمت نمی‌اندازند. درحقیقت بدون واقع‌نمایی از آموزه‌های دینی، پشتوانه اعتقاد و التزام به آنها از بین خواهد رفت (حلی، ۱۳۹۳)؛ بنابراین گزاره‌های قرآنی در بحث وعده‌دادن به بهشت و نعمت‌های آن و همچنین بیم‌دادن از عذاب‌های جهنم، واقعیت‌هایی است که نمی‌توان بی‌دلیل از آن‌ها چشم پوشاند.

#### ۴-۵. تحدی اثبات‌کننده واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی

یکی دیگر از دلایل اثبات واقع‌نمایی در گزاره‌های قرآنی، وجود آیات تحدی





است. بر اساس آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ» (بقره، ۲۳) خداوند برای اثبات الهی بودن قرآن، از مخاطبان خود می‌خواهد کلامی همانند قرآن بیاورند. این هم‌اوردطلبی که با عنوان تحدی معروف است، تنها در صورتی صحیح خواهد بود که متن، معنای مشخصی به ذهن مخاطب منتقل سازد؛ زیرا قرآن نوعی از کلام است که در صدد انتقال مفاهیم به مخاطبان است. درخواست کلامی که معنای مشخصی به ذهن منتقل نمی‌کند، توانایی هم‌اوردی ندارد. در این صورت، تحدی از اساس بیهوده خواهد بود؛ بنابراین ادعای آوردنده‌اش نمی‌تواند صادق باشد. نکته مهم در اینجاست که صرف بیان جملات در هم‌اوردی کفایت نمی‌کند؛ بلکه مدعی برای اثبات صدق ادعای خود، باید گزاره‌های مطابق با واقع ارائه کند؛ زیرا بخشی از ناتوانی مخاطب از هم‌اوردی با قرآن، ناظر به واقعیات خارجی و مطابقت با محتوای هستی است (اشرفی، ۱۳۹۶).

از سوی دیگر بر اساس آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲)، تنها در صورتی که همه گزاره‌های قرآنی مطابق با واقع باشد، هیچ اختلاف و تناقضی در آن نخواهد بود. علامه طباطبایی برای اثبات اعجاز قرآن، افزون بر تمسک به آیات تحدی و آیه عدم اختلاف می‌نویسد: «اگر در عالم، به کلامی بر بخوریم که کلامی جدی و جداسازنده حق از باطل باشد، نه هذیان و شوخی و یا هنرنمایی، در عین حال اختلافی در آن نباشد، باید یقین کنیم، که این کلام آدمی نیست» سپس نتیجه می‌گیرد: «همه این آیات حکایت می‌کند از اتکا قرآن کریم بر معنای با حقایق ثابت و غیر متغیر...؛ بنابراین معلوم می‌شود وقتی کلامی بر اساس حقیقت باشد، معنایش مطابق با واقع است و امکان تکذیب حقایق دیگر را ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۲). در نتیجه عدم وجود اختلاف در قرآن نیز به حقایق و مطابقت گزاره‌های آن با واقع دلالت می‌کند.

### نتیجه‌گیری

مجتهد شبستری به دلیل تبعیت از دیدگاه‌های پوزیتیویسم و اصالت تجربه، قرآن کریم

را فهم تجربی پیامبر ﷺ معرفی می کند و معتقد است گزاره های قرآنی درباره معاد حکایت از واقع نیست و جنبه اخباری ندارد. در ارزیابی این دیدگاه نتیجه چنین شد:

۱. داده های فلسفه غرب در حوزه معرفت شناسی، بر اسلام و قرآن قابل تطبیق نیست. نمی توان از ملاک ثابتی برای ارزیابی و سنجش واقع نمایی همه گزاره ها استفاده کرد. گزاره های اخلاقی، ریاضی و متافیزیکی نیازمند معیار متناسب خود هستند.
۲. حتی اگر مبنای مجتهد شبستری را با قرینه صادق بودن نبی، تجربه دینی قرار دهیم، گزاره های معاد واقع نما هستند.
۳. مبنای هرمنوتیکی وی در تفسیر کلام گوینده نیز به قرینه خداوند حکیم نیز دال بر واقع نمایی گزاره های معاد است.
۴. بر اساس دلالت های سمانتیکی کلام، در قرآن گزاره های مختلفی آمده است که به صراحت با واژه حق، واقع نمایی آیات را با تعقل و انکار اسطوره و شعر به اثبات می رساند؛ همچنین با تکیه بر آیات بیانگر وعده های بهشتی و آیات تحدی، صدق و واقع نمایی گزاره های معاد اثبات می شود.



## فهرست منابع

\* قرآن کریم

ابن عطیه اندلسی، عبدالحق غالب. (۱۴۲۲ق). المحرز الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمیه.

اشرفی، امیررضا. (۱۳۹۶). معناداری و معرفت بخشی زبان قرآن از نگاه علامه طباطبایی. قرآن شناخت، (۱۸)، صص ۱۷-۳۴.

امین، محمدرضا؛ واعظی، احمد. (۱۳۹۵). واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم: نحوه اثبات و ادله. قرآن‌شناخت، (۱۷)، صص ۴۳-۶۶.

امین، محمدرضا. (۱۴۰۲). پیامدهای پذیرش یا انکار واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن به‌مثابه مبنایی تفسیری. کتاب قیم، ۱۳(۲۸)، صص ۵۵-۷۳. Doi: 10.30512/KQ.2022.17350.3220

باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب. (۱۴۲۲ق). الانتصار للقرآن. عمان: دارالفتح.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل (ج ۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعالبی، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن (ج ۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حسنی، سیدحسن. (۱۳۸۱). معناداری و اثبات‌پذیری گزاره‌های دینی. قیسات، ۷(۲۵)، صص ۱۶-۲۵.

حلیمی جلودار، حبیب‌الله. (۱۳۹۳). جستاری در معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآنی. الهیات قرآنی، ۲(۲)، صص ۲۹-۴۹.

خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۱). پوزیتیویسم منطقی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۲). اثبات‌پذیری گزاره‌های دینی. قیسات، ۸(۲۷)، صص ۱۷۱-۱۷۹.

ساجدی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). واقع‌نمایی گزاره‌های دینی. قیسات، ۷(۲۵)، صص ۲۶-۳۸.

ساجدی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). زبان دین و قرآن. قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی علیه السلام.



سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۸۵). تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۹۱). زبان قرآن و مسائل آن. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۹۶). واقع‌گرایی و صدق گزاره‌های دینی با کدام ساز و کار. قیسات، ۲۲(۸۳)، صص ۵-۳۵.

سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۹۸). معنا، واقع و صدق در گزاره‌های دینی. قم: سمت.  
صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن (ج ۲۸). قم: حوزه علمیه.  
صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.  
طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱)، ۳، ۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸ و ۱۹. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۲). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۲). تهران: انتشارات صدرا.  
علیزاده، مریم؛ حاجی‌بابایی، حمیدرضا و واحد جوان، وحید. (۱۴۰۰). تجربه دینی از دیدگاه مجتهد شبستری در بوتۀ نقد. فصلنامه علمی-پژوهشی نقدونظر، ۲۶(۱۰۴)، صص ۹۷-۱۲۶. Doi: 10.22081/JPT.2021.61539.1858

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (ج ۲۹). بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
فضل‌الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن (ج ۱۹ و ۲۱). بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.

مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۹) ایمان و آزادی. تهران: نشر طرح نو.  
مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۹۵). قرائت نبوی از جهان. تهران: نشر الکترونیک.  
مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۹۶). نقد بنیادهای فقه و کلام. تهران: نشر الکترونیک.  
مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۷). شرح نه‌ایة الحکمه (ج ۱). قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). اصول الفقه (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.  
واعظی، احمد. (۱۳۹۲). نظریه تفسیر متن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



هاشمی، محمود. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول (ج ۴). قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.

Hich, John. (1989). *An Interpretation of Religion: Human Response to the Transcendent*. New Haven & London: Yale University Press.

Hich, John. (1988). Faith and Knowledge, Eschatological Verificaiton

Wittgenstine, Ludwig. (1994). A lecture on Religious in Philosophy of Religion: an Athlogy.34. (Louis Pojman, Ed.). *Belief*. California: Wadsworth.



## References

\* The Holy Quran.

- Alizadeh, M., Haji Babae, H.R., & Vahed Javan, V. (1400 AP). Religious experience in the view of Mojtabeh Shabestari under criticism. *Naqd va Nazar* 26(104), pp. 97-126. [In Persian] 10.22081/JPT.2021.61539.1858
- Amin, M.R. & Vaezi, A. (1395 AP). Veridicality of declarative propositions of the noble Quran: prood and evidence. *Qur'an shinākht*, 17, pp. 43-66. [In Persian]
- Amin, M.R. (1402 AP). Consequences of accepting or denying the veridicality of Quranic propositions as an exegetical foundation. *Kitāb qayyim* 28(13), pp. 55-73. [In Persian] 10.30512/KQ.2022.17350.3220
- Ashrafi, A. (1396 AP). Meaning-conferring and knowledge-conferring character of the language of the Quran from the perspective of Allameh Tabatabai. *Qur'an shinākht*, 18, pp. 17-34. [In Persian]
- Bāqilānī, M. (1422 AH). *Al-Intiṣār li-l-Qur'ān*. Oman: Dar al-Fath. [In Arabic]
- Baydāwī, A. (1418 AH). *Anwār al-tanzīl* (Vol. 2). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Fadlallah, M. (1419 AH). *Tafsīr min waḥy al-Qur'ān* (Vols. 19 & 21). Beirut: Dar al-Milak li-l-Taba'a wa-l-Nashr. [In Arabic]
- Fakhr al-Rāzī, M. (1420 AH). *Maḥāṭib al-ghayb* (Vol. 29). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Halimi Jelodar, H. (1393 AP). An inquiry into the knowledge-conferring nature of Quranic propositions. *Quranic theology* 2(2), pp. 29-49. [In Persian]
- Hashemi, M. (1417 AH). *Buḥūth fī 'ilm al-uṣūl* (Vol. 4). Qom: Al-Ghadir Institute for Islamic Studies.
- Hassani, S.H. (1381 AP). Meaningfulness and verifiability of religious propositions. *Qabasāt* 7(25), pp. 25-16. [In Persian]
- Hich, J. (1989). *An Interpretation of Religion: Human Response to the Transcendent*. New Haven & London: Yale University Press.



- Hick, J. (1988). Faith and Verification. *Faith and Knowledge*, pp. 169-199.
- Ibn 'Aṭīyya al-Andulusī, A. (1422 AH). *Al-Muḥḥraz al-wajīz fī tafsīr al-kitāb al-ʿazīz* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kutub al-ʿIlmiyya. [In Arabic]
- Khorramshahi, B. (1361 AP). *Logical positivism*. Tehran: Elmi va Farhangi Publication Center. [In Persian]
- Khosropanah, A. (1382 AP). Verifiability of religious propositions. *Qabasāt* 8(27), pp. 171-179. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M.T. (1387 AP). *Sharḥ nihāyat al-ḥikma* (Vol. 1). Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Arabic]
- Mojtahed Shabestari, M. (1379 AP). *Faith and freedom*. Tehran: Tarh-e Now. [In Persian]
- Mojtahed Shabestari, M. (1395 AP). *The Prophetic reading of the world*. Tehran: E-Publication. [In Persian]
- Mojtahed Shabestari, M. (1396 AP). *A critique of the foundations of Islamic jurisprudence and theology*. Tehran: E-Publication. [In Persian]
- Muzaffar, M.R. (1370 AP). *Uṣūl al-fiqh* (Vol. 2). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
- Sadeghi Tehrani, M. (1419 AH). *Al-Furqān fī tafsīr al-Qurʾān bi-l-Qurʾān* (Vol. 28). Qom: Seminary of Qom. [In Arabic]
- Ṣadr al-Dīn al-Shīrāzī, M. (1366 AP). *Tafsīr al-Qurʾān al-karīm*. Qom: Bidar. [In Arabic]
- Saeedi Roshan, M.B. (1385 AP). *Analysis of the language of the Quran and the methodology of its understanding*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Saeedi Roshan, M.B. (1391 AP). *Language of the Quran and its problems*. Tehran: Research Institute of Hawzeh and University. [In Persian]
- Saeedi Roshan, M.B. (1396 AP). Realism and truth of religious propositions with what mechanism? *Qabasāt* 22(83), pp. 5-35. [In Persian]





- Saeedi Roshan, M.B. (1398 AP). *Meaning, reality, and truth in religious propositions*. Qom: Samt. [In Persian]
- Sajedi, A. (1381 AP). Veridicality of religious propositions. *Qabasāt* 7(25), pp. 26-38. [In Persian]
- Sajedi, A. (1383 AP). *Language of religion and the Quran*. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian]
- Tabatabai, M. (1372 AP). *Principles of philosophy and the method of realism* (Vol. 2). Tehran: Sadra. [In Persian]
- Tabatabai, M. (1417 AH). *Al-Mizān fī tafsīr al-Qurʾān* (Vols. 1, 3, 4, 15, 16, 18, 19). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Thaʿālibī, A. (1422 AH). *Al-Kashf wa-l-bayān ʿan tafsīr al-Qurʾān* (Vol. 3). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-ʿArabi. [In Arabic]
- Vaezi, A. (1392 AP). *Theory of textual exegesis*. Qom: Research Institute of Hawzeh and University. [In Persian]
- Wittgenstein, L. (1994). A lecture on Religious. In L. Pojman (Ed.), *Philosophy of Religion: an Anthology* (Louis Pojman, Ed.). California: Wadsworth.

